

[تنافی میان دو عبارت کفایه 1](#_Toc529017378)

[نفی حکومت : نبود شارحیت 1](#_Toc529017379)

[تطبیق تفصیلی حکومت بر مبانی مختلف پیرامون حجیت امارات 2](#_Toc529017380)

[مبنای اوّل : جعل حکم مماثل 2](#_Toc529017381)

[مبنای دوم : جعل تعذیر و تنجیز 2](#_Toc529017382)

[مبنای سوم : تتمیم کشف 2](#_Toc529017383)

[تطبیق ضابطه حکومت 3](#_Toc529017384)

**موضوع**: حکومت امارات بر اصول /تعارض غیر مستقر /تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

در کلام مرحوم آخوند وجه تقدیم امارات بر اصول شرعیه توفیق عرفی معرّفی شد ، بر خلاف مشهور که قائل به حکومت هستند ؛ زیرا از منظر ایشان مصادیق حکومت منحصر در موارد شرح و تفسیر هستند و این شرح یا تفسیر نسبت به اصول در دلیل اعتبار امارات وجود ندارد .

# تنافی میان دو عبارت کفایه

البته از آن جهت که ایشان در اواخر بحث استصحاب وجه تقدیم را ورود عنوان کردند ، با فرض این که میان استصحاب و سایر اصول شرعی تفاوتی وجود ندارد ، این سوال پیش می آید که چرا اینجا سراغ توفیق عرفی رفتند ؟ می توان گفت ایشان توفیق عرفی را برای زمینه سازی جهت پذیرش ورود عنوان کرده اند .

# نفی حکومت : نبود شارحیت

برآیند سخن ایشان در نفی حکومت چنین است : وجه تقدیم امارات بر اصول از آن روست که تقدیم اصول شرعی بر امارات موجب تخصیص بدون وجه یا به وجه دوری است ، نه این که لسان امارات نظارتی نسبت به لسان اصول دارد . بله از آن جهت که دلیل اعتبار اماره مطلق است و اطلاق آن اقتضاء شمولیت نسبت به موارد اصل عملی را هم دارد ، لازمه ای عقلی مبنی بر طرح مفاد اصول وجود دارد ، اما بر این استلزام عقلی ضابطه ی حکومت منطبق نیست ؛ زیرا که اگر همین استلزام و تعرّض عقلی برای صدق حکومت کافی باشد ، سوال می شود که « لِمَ لا یُعکَس ؟ » چرا اصل حاکم بر اماره نباشد ؟ دلیل حجیت اصول شرعی هم اطلاق دارد و موضوع هر دو شک است [[1]](#footnote-1) بنابراین چرا آن را مقدّم نکنیم ؟ در موارد ثبوت اماره هم « علم » به تکلیف نداریم بنابراین چه مانعی دارد که « رفع ما لا یعلمون » شامل آن هم بشود ؟ بنابراین اگر ضابطه حکومت را تعرّض و نظارت لفظی دانستیم بر هیچ یک از امارات و اصول صادق نیست ، و اگر آن را أعمّ از تعرّض لفظی یا شمولیت عقلی تعریف کردیم ، بر هر دو صدق می کند . همین مشکل می تواند منبّه باشد بر قوام حکومت به شارحیت و مفسریت .

# تطبیق تفصیلی حکومت بر مبانی مختلف پیرامون حجیت امارات

سپس متعرّض سه مبنا در مفاد اعتبار امارت شده اند و ضابطه ی حکومت را بر هر یک تطبیق داده اند .

###### مبنای اوّل : جعل حکم مماثل

مشهور قائل به این شده اند که مفاد جعل حجیت برای امارات آن است که مماثل با مودّی اماره ، شارع جعل حکم کرده است ؛ حال مصحّح این جعل مصلحت تسهیل باشد یا مصلحت سلوکیه .[[2]](#footnote-2) این جعل البته به لسان وجوب عمل مطابق مودّی اماره رخ داده است .

###### مبنای دوم : جعل تعذیر و تنجیز

مبنای دوم مختار مرحوم آخوند است [[3]](#footnote-3)، در این مبنا شارع تنها یک حکم مجعول دارد که همان حکم واقعی ست . اما همانگونه که در مورد قطع این ویژگی ذاتی وجود دارد که در صورت اصابت به واقع منجّز آن است و در صورت خطا موجب تعذیر می شود ، شارع تعبّدا اماره را هم موجب تعذیر و تنجیز دانسته است .

###### مبنای سوم : تتمیم کشف

سومین مبنا که بعدا مورد قبول مرحوم نایینی هم قرار گرفته ، چنین است که بنای عقلا – به عنوان مدرک اعتبار حجیت امارات – آن است که اماره را تنزیل منزله ی علم کرده اند و آن را اعتبارا علم دانسته اند .

# تطبیق ضابطه حکومت

مرحوم آخوند فرموده اند مطابق مبنای مشهور ضابطه ی حکومت قابل انطباق نیست ؛ زیرا شارع تنها امر کرده به مودّی اماره عمل کنید ، آیا معنای این وجوب آن است که اصل عملی شرعی در مورد اشتراک حجت نباشد ؟ به عبارت دوم آیا معنای وجوب عمل به مودّی اماره ، نبود شک و رفع موضوع اصل است ؟ این لسان برای دلیل اعتبار اماره اصلا متعرّض موارد شک نیست . همراه با این که اصل مبنا هم صحیح نیست . در مورد مبنای دوم هم عدم انطباق ملاک حکومت پر واضح است و نیاز به بحث ندارد .

اما مطابق مبنای سوم « یختلف الحال » ، و دیگر سوال « لِمَ لا یُعکَس ؟ » قابل طرح نیست زیرا امر متعیّن در تقدیم امارات به ملاک حکومت است . توضیح آن که در این مبنا لسان دلیل اعتبار اماره متعرّض حال اصل عملی شرعی ست زیرا اماره را علم می داند و شک را که موضوع اصل است ، به لسان خود منتفی می کند . [[4]](#footnote-4)

به حسب لسان دلیل اعتبار اماره ، باید به آن عمل کرد زیرا احتمال مطابقت با واقع نسبت به مودّی آن مطرح است ، اما مفاد لسان دلیل اعتبار اصل آن است که حجت می باشد زیرا احتمال مخالفت مودّی آن با واقع ، وجود دارد . یعنی مثلا در مورد برائت شارع می فرماید : « احتمال ثبوت تکلیفی که نزد مکلّف موجود است ، منجّز نیست . » به عبارت دیگر حیث تعلیلی جعل حجیت برای اماره « احتمال وفاق مودّی اماره » است اما همین حیث تعلیلی در مورد اصل « احتمال خلاف مودّی اصل » است . به سومین عبارت حیث اعتبار اماره « احتمال صدق » است و حیث اعتبار اصول شرعیه « احتمال کذب » . و همین مطلب موجب تقدّم امارات بر اصول به ملاک حکومت است . با این بیان مرحوم آخوند اشکالی که در کلام مرحوم خویی است و بعدا مطرح می کنیم ، قابل دفع می باشد .

1. . موضوع حکم به اعتبار اماره هم شک است و حجیت اماره مقیّد به شک می باشد ، اصلا اطلاق آن نسبت به موارد علم معقول نیست ، تفکیک میان مورد و موضوع هم حلّی در پی ندارد ، همانگونه که مرحوم خویی به این مطلب اشکال کرده اند . [↑](#footnote-ref-1)
2. . مصلحت سلوکیه مبنای مستقلی در مفاد حجیت امارات نمی باشد ، بلکه مصحّح مبنای مشهور در این امرو جعل حکم مماثل است . [↑](#footnote-ref-2)
3. . کفایه الأصول : 277 [↑](#footnote-ref-3)
4. . این مطلب منافاتی با آن ندارد که موضوع هر دو به حسب لبّ و ثبوت « شک » است . [↑](#footnote-ref-4)